

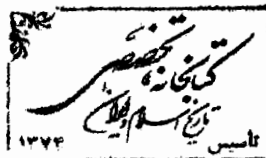
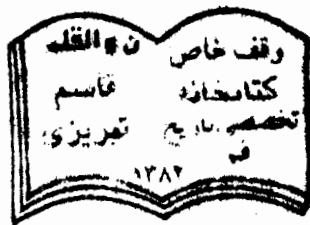
# سلسله مقالات

## آموزش مارکسیسم برای کارگران

تاریخچه جنبش کارگری



نشر کارنگر  
قیمت ۱۵ روپال

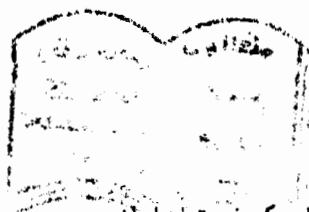


سلسله مقالات آموزش مارکسیسم  
برای کارگران

تاریخچه جنبش کارگری

دفتر اول

جنبش چارتیسم



اتحادیه کمونیستهای ایران

خرداد ۱۳۵۶

در سالهای اخیر بعثت بحران اقتصادی و سیاسی شی که سراسر جامعه را فرا گرفته، زندگی توده‌های مردم و بخصوص طبقه کارگر روز بروز مشکندر شده. کارگران نیز در مقابل این شرایط سکوت اختیار نکرده، به مبارزه برخاسته اند. اگرچه در این مبارزات در مواقعی خواسته های سیاسی نیز بموازات خواسته های اقتصادی مطرح شده، با اینهمه این اعتصابات اساسا خود بخودی بوده اند. یعنی اگرچه کارگران برای خواسته های بحق خود در مقابل سرمایه داران باشجاعت و شهامت ایستاده اند، و اگرچه در جریان مبارزات خود با سربازان و ارتش رژیم که در دفاع از سرمایه دار بجان آنها افتاده، مواجه شده اند، ولی يك آگاهی کامل نسبت به رابطه سرمایه داران باشاه و دار و دسته اش و وابستگی و نوکری همی اینها به ولت های خارجی، بخصوص امپریالیسم آمریکا، نسبت بقدرت خودشان بعنوان يك طبقه و وظیفی طبقه کارگر در مقابل بقیه طبقات جامعه که آنها هم از اجحافات و استثمار این رژیم در رنج هستند، آگاهی ندارند. خواسته های کارگران بیشتر در زمینه اضافه دستمزد، بالا بردن چند ماه سود ویژه و با بهتر کردن شرایط کارخانه و غیره بوده است. در زمانهایی نیز کارگران ماشعارهایی چون دفاع از دانشجویان داده اند که نشان میدهد آگاهی سیاسی کارگران در حال افزایش است.

بیشک این سؤال برای کارگران مبهن ما مطرح میشود که کارگران کشورهای دیگر چگونه مبارزه میکنند؟ خواسته هایشان چیست؟ و با این که در تمام طول عبرت طبقه کارگر آنها چگونه مبارزه کرد فاند؟ رژیم ضد کارگری شاه نیز که از جنبش کارگری مثل جن ان سیم الله میترسد نه تنها برای فرونشاندن اعتصابات بحق کارگران به فرستادن ارتش و پلیس و غیره متوسل میشود، بلکه حتی از پخش اخبار جنبش کارگری در بگر کشورهای جهان جلوگیری میکند. چرا؟ چون او میترسد که کارگران ایران از این مبارزات نکات بیشتری یاد گرفته و در اعتصابات خود از آنها استفاد میکنند.

او میترسد که کارگران به این ترتیب بقدرت واقعی خود واقف شوند و مثلا وقتی میشوند اعتصاب کارگران معادن دغال سنگ انگلستان، تمام اقتصاد انگلستان را میخواباند، آنوقت به اهمیت طبقه خود در جامعه بیشتر از سابق پی ببرند. در نتیجه این سانسور اخبار مبارزات کارگران جهان، کارگران همین ماکثر فرصت یافته اند که از آنها آگاهی پیدا کنند. رژیم هر وقت هم که ناچار میشود گوشه ای از یک اعتصاب کاری را چاپ کند تمام تاکیدش بر اینست که: خواسته های این اعتصاب همسه اقتصادی هستند، و با اینکه ببینید که کارگران به مسائل سیاسی کاری ندارند و فقط به اضافه حقوق و شرایط کار فکر میکنند.

اما آیا واقعبین نیست؟ آیا کارگران جهان فقط برای خواسته های اقتصادی مبارزه میکنند و کاری به سیاست ندارند؟ کارگران چه میخواهند و برای چه مبارزه میکنند؟ ساقی این مبارزات چه بوده؟ آیا طبقه کارگر همیشه وجود داشته و با اینکه بر اثر شرایط شخصی در جامعه بوجود آمده است؟ اینها سئوالاتی است که ممکن است در فکر هر کارگری وجود داشته باشد. باید توجه داشت که این کافی نیست که ما فقط درباری شرایط زندگی و اعتصابات و مبارزات خودمان و کارخانه های نزدیک بخودمان و یا حتی شهرهای دور ایران بدانیم. ما باید راجع به مبارزات کارگران تمام جهان بدانیم چون هم اینکه میتوانیم از آنها یاد بگیریم و هم اینکه باید بتوانیم در زمانهای لازم از آنها پشتیبانی کنیم.

در این جزوه به پیدایش طبقه کارگر و اولین مبارزات کاری در جهان اشاره شده است.

## طبقه کارگر چگونه بوجود آمد ؟

طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار همیشه در جامعه وجود داشته اند و فقط در طول ۲۰۰ سال گذشته بوجود آمدند . قبل از اینکه طبقه کارگر بوجود بیاید ، شرایط جامعه مانند حالا نبود ، یعنی از کارخانجات بزرگ و ماشینها و صاحب کارخانه ، یعنی سرمایه دار ، و این جور چیزها خبری نبود . اکثریت مردم جامعه دهقانان بودند که در زمین های ارباب کار میکردند و هر سال مقداری از محصول را دریافت میکردند و با آن زندگی سختی را میگذراندند . با هیچ جای دنیا ارتباط نداشتند و بسختی چیزی در مورد روستاهای اطراف خود میدانستند . البته در این دوران شهرها وجود داشتند ولی بتعداد کم و مردم زیادی هم در آنها زندگی نمیکردند . بیشتر مغازه داران کوچک و کارگران صنایع دستی بودند که در شهرها زندگی میکردند . البته دهقانان در روستا چندان زندگی راحتی نداشتند . بخیرا زندگی بخور و نسیرانگم و حاجا - فات مالک هم در امان نبودند و وقتی جانشان دیگر به لبشان میرسید بلند میشدند و مبارزه میکردند . خلیفهایشان هم طاقت نیاوردند و ده را ترک کرده و به شهرها میرفتند و در حاشیه شهرها کارهای کوچکی بعنوان شاگرد و یاد آور گرد گیر میآوردند و زندگی میکردند . در بعضی نقاط که این نوع مقاومت های اولیه دهقانان ، یعنی فرار از شهرها خیلی زیاد میشد ، قوانینی درست کرده بودند که بموجب آن دهقانان حقوق نداشتند بدون اجازه مالک سفر کنند .

ولی اوضاع نمیتوانست همیشه به این صورت باقی بماند . مقاومت دهقانان در مقابل فئودالها و جنگ های دهقانی وسیع در اروپا که پایه های سیستم فئودالیسم را لرزاند و مبارزه دهقانان بر علیه کلیسا که نقش فئودال بزرگی را داشت ، راه را برای شکوفایی علم و هنر گشود . جمعیت در حال رشد بود ، ابزارهای نوینی در کشاورزی مورد استفاده قرار میگرفت که تولیدات کشاورزی را بیشتر کرد . بخاطر رشد علم و نیاز



جامعه ماشینهای مختلفی اختراع شد که ناکهان سطح تولید را در جامعه بالا برد. این مسئله ابتدا در انگلستان اتفاق افتاد و به آن انقلاب صنعتی میگویند. انقلاب صنعتی در حدود ۲۰۰ سال پیش یعنی اواخر قرن هجدهم رخ داد. پس از انقلاب صنعتی بود که کارخانه ها بوجود آمدند. ابتدا در هقانی که سابقا بشهر آده بودند و در حاشیه شهرها زندگی میکردند و بعد در هقانی که هنوز در ده بودند به کارخانه ها رفتند و شروع بکار کردند و در نتیجه کم کم تبدیل بکارگرددند. کارخانه ها هم روز بروز بزرگتر و بزرگتر شدند و سرمایه داران بزرگ بوجود آمدند یعنی سرمایه دارو کارگر باهم بوجود آمدند، چون بدون صنایع بزرگ کارگری وجود نمیداشت و بدون کارگری که در کارخانه کارکنند کارخانه ای و نه صاحب کارخانه ای میتواند وجود داشته باشد. جزئیات چگونگی تبدیل شدن در هقانیان به کارگران را در قسمت سوم توضیح خواهیم داد.

### انقلاب صنعتی چه بود و چرا اتفاق افتاد؟

از اواسط قرن هجدهم تا قرن نوزدهم ماشینهای مختلفی از قبیل ماشین نخ ریس، بافندگی، پمپ برای معادن، لوکوموتیو، کشتی بخار، راه آهن و... در انگلستان اختراع شد که اگرچه خود نتیجهی رشد علم و نیاز و ترقی جامعه بود، خود نیز باعث حرکت سریع تولید بجلوگشت. این دوران را دوران انقلاب صنعتی مینامند.

استفاده از نیروی بخار بجای نیروی که بتواند ماشین آلات مختلف را بکار آورد اولین بار در انگلستان انجام شد. این خود قدم بسیار مهمی در انقلاب صنعتی بود. از این پس میتوانستند از نیروی بخار استفاده بکنند و موتور برای ماشین آلات مختلف بسازند. تا قبل از آن همه چیز یا بادست انجام میشد و یا از آب و باد، مانند آسیاب، و یا نیروی حیوانات مختلف استفاده میشد. پس از آن ماشین نخ ریس و بافندگی اختراع شدند و تغییرات مهمی در جامعه بوجود آوردند. این ماشینها نیز د اسم

تکامل پدید آید ، یعنی بر اثر استفاده از آنها اشکالات نشان روشن شد و راه بهترکردن نشان نیز پدید آمد . بطور خلاصه انقلاب صنعتی اختراع ابزار نوین تولید بود که باعث تغییر روابط تولیدی نیزگشت . اختراع ابزار نوین تولید باعث رشد نیروهای مولده گشت و طبیعتاً در روابط تولیدی تغییراتی ریشه ای ایجاد کرد . در اینجا بطور حاشیه بگوئیم که در اقتصاد مارکسمستی ، یعنی اقتصاد طبقه کارگر به مجموعه ابزار تولید و نیروی انسانی که بروی این ابزار کار میکند نیروهای مولده میگویند . روابط تولیدی هم عبارت از روابطی است که بین طبقات مختلف درگیر در تولید وجود دارد . در نتیجه اختراع ابزار نوین تولید پاداشین آلات همان تکامل نیروهای مولده است .

حالا این سؤال پیش میآید که خوب اگر این ماشینها هزارسال زود تر اختراع میشد و افرادی که آنها اختراع کردند هزارسال زود تر به دنیا آمده بودند ، آیا جامعه هزارسال زود تر به سرمایه داری تبدیل نمیشد ؟ اصلاً اینطور نیست . يك اختراع هر چند هم مهم باشد ، چنانچه شرایط اجتماعی برای استفاده از آن وجود نداشته باشد ، تغییری در جامعه نمیدهد . حتی باید گفت که چنانچه شرایط اجتماعی ورشستد جامعه ایجاد نکند اختراعات اتفاق نمی افتند . این اختراعات نتیجه تکامل و رشد نیروهای مولده در زمان خودشان هستند . مثلاً در انگلستان جمعیت رشد کرده بود ، انگلستان بعنوان يك کشور استعماری بنقسط وسیعی از جهان دست یافته بود و احتیاج داشت که به این بازارهای دست نخورده جنس بفروشد . در همین حال تولیدات انگلستان حتی کفاف مصرف داخل کشورش را هم نمیکرد ، چه رسد به اینکه بخواهد به بقیه جهان جنس بفروشد . در نتیجه احتیاج بود که سطح تولید کالاهای مختلف ، بخصوص پارچه و لوازم خانه را بطور وسیعی زیاد کند . ابزار نوینی لازم بود . حالا میتوانستند از نیروی بخار استفاده کنند . حالا باید ماشین نسج رسی و بافندگی اختراع میکردند . دیگر تولید خانگی ، که زنان و

در ختران در خانه نخ می‌بیسیدند و می‌بافتند کافی نبود. باید کارخانه‌ها  
بزرگ درست میکردند. بعد از آن لازم بود که کارگر برای کارخانه پیدا  
میکردند. پس باید روستائیان را بشهرها می‌آوردند تا در کارخانه‌ها  
کارکنند، و اینها قدمهای اولیه رشد سرمایه‌داری بود. بنابراین باید  
گفت که انقلاب صنعتی صورت گرفت چون احتیاجات تولید ایجاد میکرد.  
انقلاب صنعتی باعث رشد سریع سرمایه‌داری در انگلستان شد که در  
کشورهای دیگر نیز اثرات بسیار مہمی داشت.

### ۳- انقلاب صنعتی چگونه به پیدایش طبقه‌ی کارگر و روابط تولید سرمایه‌داری کمک کرد؟

قبل از اختراع ماشین‌آلات و استفاده از آن در تولید، ریسندگی  
و بافندگی در خانه دهقانان انجام میشد. مادرود ختر نخ را می‌بیسیدند  
و پدر آنرا می‌بافت و اگر میتوانست بیافند، نخ را می‌فروختند. گاهی هم  
مادرود ختر خود بافندگی را انجام میدادند. اینان در دهات و نزدیک  
شهرها زندگی میکردند و قادر بودند با درآمد خود زندگی کنند چون  
روستائیان هر روستا قادر بودند بافندگی مورد نیاز روستای خود را انجام  
دهند. بعضی بازارخانه‌ی تنها بازار بود. اثرات خودکنندگی رقابت که  
بعد‌ها پدیدایش ماشین‌ها پدید آمد هنوز موجود نبود. اغلب اینسان  
زمین کوچکی داشتند که در آن بر طبق میل خود کشت میکردند، اگر چه  
این کشت محصول چندانی خوب نمیداد و از زمین تا اندازهی امکان  
استفاده نمیشد. اینان بخاطر زندگی در محیطی آنچنان بسته، فقط  
در محدوده‌ی جامعه کوچک و بسته خود تفکر مینمودند. جهان را فقط  
در محیط خود میدیدند و از اتفاقات خارج از محیط خود آگاهی نداشتند.  
با اختراع ماشین‌آلات ریسندگی و بافندگی حجم تولید بینگهان  
بالا رفت. بعلاوه قیمت تولیدات این ماشین‌آلات بسرعت پائین آمد،  
زیرا اکنون مقدار کار لازم اجتماعی کمتر شده بود. چون قیمت‌ها پائین

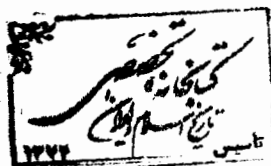
آمد، مردم میتوانستند بیشتر جنس بخرند و کسانی هم که قبلا قدرت خرید این اجناس را نداشتند حالا میتوانند بخرند. یعنی تقاضا برای این اجناس بالا رفت. در نتیجه باید بیشتر جنس تولید میکردند، احتیاج به افراد بیشتری داشتند که با این ماشین آلات کار کنند و در نتیجه تقاضا برای نیروی کاری که بروی این ماشینها کار کند نیز رشد نمود. دستمزد بافندگان هم رشد کرد. حالا که بافندگان میدیدند که قادرند با این کار درآمد بیشتری بدست آورند قطعه زمین کوچک خود را رها کرده و بشهرها رفتند و تمام وقت خود را صرف بافندگی در کارخانه نمودند. کسانی هم که مایل نبودند بشهر بروند و به بافندگی در خانه ادامه میدادند قادر به رقابت با قیمت پائین محصول ماشینها نبودند و دیگر چاره نداشتند جز اینکه دواک نخ ریسی خود را کنار گذاشته و بدنیال کار در کارخانه روند. در نتیجه بر اثر مرور زمان بافندگان خانگی و مستقل در روز، تبدیل بکارگرانی شدند که هیچگونه مالکیتی نداشتند. زمین خود را فروخته بودند و دواک نخ ریسی شان دیگر در نمیخورد. آنان تبدیل به کارگر یا پرولتاریا شده بودند، زیرا که فقط نیروی بازویشان را داشتند تا با فروش آن زندگی کنند.

در عین حال رشد ماشین آلات در صنایع و ایجاد پرولتاریا در صنایع باعث ایجاد پرولتاریا در کشاورزی شد. چگونه؟ پس از آنکه بسیاری از صاحبان قطعات کوچک زمین بر اثر اختراع ماشین و درآمد بیشتر در تولید در کارخانه، زمینهای خود را رها کرده و با فروختن و بشهرها هجوم بردند طبقه جدیدی از مالکان در کشاورزی ایجاد شد. اینها که سابقا صاحب مقداری زمین بودند با صاحب و با خرید زمینهای لم بزرع صاحب قطعاً بزرگ زمین گشتند. چون زمین و پول بیشتری داشتند شیوه کشت را ترقی دادند. مثلاً از کود و بذر بهتر استفاده کردند. در نتیجه اینکار در انتهای هر سال تولید بیشتر، با قیمت ارزانتر از سابق داشتند. اینکار باعث شد که صاحبان قطعات کوچکی که هنوز بروی زمین خود مانده بودند

قادر به رقابت با قیمت ارزان محصولات صاحبان قطعات بزرگ نباشند. اینان نیز زمینهای خود را فروخته و بکارگران در شهرها تبدیل شدند و با عنوان کارگر کشاورزی در زمینهای سابق خود بکار مشغول شدند. ماشینهای موجود در صنایع هر سال نسبت به سال گذشته تکامل می یافتند. این باعث پائین آمدن سریع قیمت کالاها و تولید شده در کارخانه، رشد تجارت و تولید، فتح تقریباً تمامی بازارهایی که حفاظت نمی شدند، چند برابر شدن سرمایه و ثروت ملی از یک طرف، و رشد سریع پرولتاریا، ازدست دادن هرگونه ضمانت اشتغال در آینده و آشناسی اولیه بمسائل سیاسی از طرف دیگر بود. حالا کارگران با دنیای بزرگ تری از روستای کوچک خود آشنا شده بودند. دیگر بصورت پراکنده کار نمی کردند و با هم در یکجا متشکل کار میکردند. دارای منافع مشترکی شده بودند و این آنها را بهم نزدیک کرده بود.

تولید کنندگان کوچک و اقشار میانی جامعه که سابقاً مغازه کوچکی داشته و شایردی را استخدام میکردند، اکنون دیگر قادر به رقابت با سرمایه داران بزرگ نبوده و خود بکارگران میپیوستند. یعنی تولید کنندگان بسیار کوچکی که سابقاً امید پیوستن به طبقات میانی جامعه را داشتند از آنجا که اکنون سرمایه بسیار بزرگی برای تولید لازم بود، دیگر هیچگونه آینده ای برای خود، مگر بصورت پرولتاریا نمیدیدند. حالا دیگر پرولتاریا یک طبقه مستقل در جامعه شده بود و در نتیجه میتواند جنبش مستقل خود را بوجود آورد.

بعد از مدتی بعلمت هجوم جمعیت، یعنی دهقانان و رشکست شیب و بی زمین و تولید کنندگان کوچک خانگی برای کار در کارخانه ها، صاحبان کارخانه ها حقوق کارگران را کم کردند. زنان و کودکان را نیز با حقوق بسیاری بکار کشیدند تا آنجائی که کودکان ۴ تا ۵ ساله سوز در کارخانه کار میکردند. رشد سریع تقاضا برای محصولات کارخانه باعث تشویق سرمایه داران به استثمار هرچه بیشتر کارگران شد. ساعات کار روزانه



۱۶ و گاهی ۱۸ ساعت بود. شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی رشد نمودند. کارگران در خانه هائی که در حال فرو ریختن بود چنانچه شده بودند. اغلب تمام يك خانواده و حتی گاهی دو خانواده در يك اتاق زندگی میکردند. بر اثر فقر و بد بختی و همراه با طلوع سرمایه داری، فحشا، جنایت، دزدی و بد مستی رشد کرد. اینها همه نتیجه سرمایه داری اند.

#### ۴- چرا انقلاب صنعتی ابتدا در انگلستان روی داد؟

اگر از سرمایه داران انگلستان این سؤال را بکنیم خواهند گفت، چون ما باهوشتر هستیم و با اینکه ما از نژاد برتری هستیم و از این نوع مزخرفات. ولی واقعیت چیست؟ ابتدا باید بدانیم که برای رشد روابط سرمایه داری به چه شرایطی احتیاج است. برای رشد سرمایه داری در يك جامعه لازمست که: ۱- سرمایه وسیع انباشته شود که شرکتسهای صنعتی را براه بیاورد. ۲- نیروی کار آزاد وجود داشته باشد، به این معنی که این نیروی کار نباید دارای هیچگونه ابزار تولید و یا مالکیت زمین باشد. شرط دوم را که دیدیم چگونه بوجود آمد. تجمع اولیه ی سرمایه نیز بسادگی صورت نگرفت. این دوران همراه بود با فساد و چپاول خلقهای مستعمرات، فشار بر وی زحمتکشان جامعه، ایجاد سیستمهای مختلف مالیات برای بهره کشی از زحمتکشان. انگلستان اولین کشوری بود که بخاطر در دست داشتن مستعمرات ثروت وسیعی انباشت. این امر توانست به تجمع اولیه سرمایه، که برای رشد سرمایه داری لازمست کمک کند.

اما بعد این سؤال پیش میآید که در قرن شانزدهم و هفدهم، کشورهای هائی مانند اسپانیا و پرتغال کشورهای استعماری مهمی بودند. پس چرا انقلاب صنعتی در آنجا اتفاق نیفتاد؟ دلیلش اینست که رشد تجارت با مستعمرات و سرمایه ای که در اینکار وجود دارد، یعنی سرمایه تجاری، بتنهایی برای رشد سرمایه داری کافی نیست. رشد سرمایه

تجاری میتواند در طلبه بر روابط تولید قدیم کمک کند ولی بپتنهائی قادر  
 به ایجاد سیستم جدیدی در تولید نمیشد. شکل ویژه شرایط اقتصادی  
 که در اثر رشد سرمایه تجاری ایجاد میشود بستگی به روابط تولیدی در  
 جامعه فی دارد که سرمایه تجاری در آن در حال رشد است. بطور مثال  
 ثروت وسیع اسپانیا که از مستعمرات بدست آمد بود به رشد سرمایه در  
 در این کشور زبان رسانیده و باعث تحکیم روابط فئودالی گشت که زمان  
 آن بحر آمد بود. فقط فئودالیسم از ثروت وسیع مستعمرات اسپانیا و  
 پرتغال بهره برد، یعنی نیروی سلطنتی، کلیسای کاتولیک و مقامات  
 فئودالی که با مستعمرات رابطه داشتند. فئودالهای اسپانیا از این  
 ثروت فراوان برای حفظ حکومت پوسیدگی خود استفاده نمودند و در عین  
 حال این ثروت باعث شد که برای مدت طولانی بتوانند از محل آن زندگی  
 کرده و از رشد اقتصادی جلوگیری کنند.

هلند مثال دیگری است. هلند پس از تضعیف استعمار پرتغال و  
 اسپانیا بود که بقدرت رسید. در ابتدا سیاستهای استعمارگرانه هلند  
 همراه با رشد صنایع در داخل هلند بود، ولی پس از مدت سیاستهای  
 استعمارگرانه آن رابطه خود را با پایه ریزی اقتصادی گسست چون  
 تجارت و باخواری سود بیشتری داشت. در نتیجه رشد یک جانبی  
 سرمایه داری تجاری همراه با رشد سرمایه داری در تولید نبود.

اگر بخاطر بیاوریم که فنیقی ها که هزاران سال پیش در دوران  
 برده داری، تجار میکردند هرگز نتوانستند سرمایه داری در کشور خود  
 ایجاد کنند آنوقت بی خواهیم بود که سرمایه تجاری بپتنهائی برای رشد  
 سرمایه داری کافی نیست اگر چه که به آن کمک میکند.

در انگلستان شرایط ظهور دیگری بود. انگلستان زمانی فعالانسه  
 سیاست استعماری خود را پیش گرفت که همزمان با آن مبارزه با استبداد  
 فئودالی در انگلستان تقریباً خاتمه یافته بود. انقلاب بورژوازی در قرن  
 هفدهم در مبارزه با خاندان پادشاهی استوارت اتفاق افتاد بود.

در نتیجه نفوذ المسم نمیتوانست در انگلستان، مانند اسپانیا، از تجارت استعماری برای خود منافع بزرگی بدست بیاورد. سرمایه انگلیسی که در نتیجه ثروت بدست آمده از غارت کشورهای دیگر زیاد شده بود، جدا از پایه تولید خود نبود. سرمایه تجاری در دوران اولیه تکامل خود رابطه نسبتاً محکمی با صنایع برقرار کرده بود. در قرن هفدهم مقدار زیادی از سرمایه بسوی صنایع هدایت شده بود. در رشته هائی مانند بافندگی، سرمایه داری شکل عده تولید شده بود و صنایع دستی و داخلی بزهر کنترل سرمایه داران درآمده بود. سرمایه تجاری که در اتماد رجال زیاد شدن بود و هرروز بازارهای جدیدی بر وی آن باز میشد، تحت تاثیر رقابت خارجی در صنایع نفوذ کرد. البته این نفوذ ابتدا در رشته های تولیدی بود که بدر تجارت خاصی میخورد.

شرایط جغرافیائی نیز به انگلستان کمک نمود. موقعیت جزیره ئی انگلستان، شرایط مناسب بندری و کشف ذغال سنگ و سنگ آهن (که در انگلستان زود تر از کشورهای دیگر رخ داد) به برتری نظامی انگلستان کمک نمود. در عین حال انگلستان بخاطر جدا بودنش از سایر کشورها احتیاج به صرف مخارج زیادی برای ارتش نداشت و کافی بود که نیروی دریائی قوی ئی داشته باشد که بتواند آبهای اطراف را در اختیار خود داشته باشد. از طرف دیگر این نیروی دریائی وسیلهی اجرای سیاستها استعماری انگلستان، یعنی فتح کشورهای مختلف جهان و بازار این کشورها بود. تمام این عوامل به انگلستان کمک کردند که بتواند به اولین کشور صنعتی جهان تبدیل شود.

#### ه- چرا انقلاب صنعتی در انگلستان همراه با انقلاب سیاسی نبود؟

بایدیم که در نتیجه انقلاب صنعتی طبقه جدیدی بدنیاه آمد که حالاً دیگر تمام اقتصاد جامعه، بانکها، صنایع، بنادر و غیره را تحت کنترل خود درآورده بود. این طبقه سرمایه داران یا بورژوازی بسود.



یعنی اکنون بورژوازی بود که رگ حیات جامعه را اختیاری گرفته بود. ولی چگونه بورژوازی توانست بدون اینکه ظاهراً به جنگ خونینی بافتود الهی دست بزند قدرت سیاسی را دست گیرد. یعنی انقلاب صنعتی بدون انقلاب سیاسی قدرت را در جامعه به بورژوازی داد. البته سرمایه داران مجبور شدند برای بدست آوردن کرسی در مجلس بارزه کنند ولی این بارزه مانند بقیه کشورها، مثلاً فرانسه، خونین نبود و زود به هدف خود دست یافت. دلیل این بود که در اواسط قرن هفدهم در انگلستان بورژوازی با اشرافیت جدید، برضد سلطنت، اشرافیت فئودال و کلیسا متحد شده و ضربات بسیار سختی بر فئودالیسم وارد آورد. بودند و فئودالیسم سختی روی پای خود میتوانست بایستد و در نتیجه وقتی بورژوازی قصد بدست گرفتن قدرت سیاسی را داشت، فئودالیسم قادر به مقابله با آن نبود. روشنتر بگوئیم بعد از انقلاب بورژوازی در اواسط قرن هفدهم فئودالیسم هنوز در صحنه سیاست نقش خود را بکلی از دست نداد. بود ولی در عین حال پشم و پوله اش هم ریخته بود. در نتیجه با یک تپای بورژوازی که سوار بر جنبش توده مردم شده بود، جارا برای او خالی کرده و ترجیح داد شریکش شود.

اینکه در انگلستان در دوران انقلاب صنعتی، انقلاب سیاسی اتفاق نیفتاد بخاطر این نیست که تمام طبقات جامعه از انقلاب صنعتی بهره بردند و در نتیجه بارزه نکردند. بلکه برعکس، دهقانان رانده شده از زمین، تولیدکنندگان خانگی که همه توسط ایجاد ماشینها ورشکست شده بودند، کارگران روزمزدی که بارشد سرمایه داری صنعتی بطور وحشیانه استثمار میشدند و زنان و کودکانی که در مقابل مبلغ ناچیزی روزانه ۱۶ تا ۱۸ ساعت کار میکردند، دلهلی برای راضی بودن از تغییر اطراف خود نداشتند. اینان به شرایط کار و زندگی خود اعتراض میکردند ولی درابتدا اعتراضشان نسبت به این شرایط خود بخودی بود. یعنی بدون اینکه بدانند مسئول این شرایط آنها چیست بارزه میکردند.

## ۶- مقاومت زحمتکشان در مقابل شرایط اجتماعی‌شان چگونه بود ؟

در ابتدا زحمتکشان و کارگرانی که همراه با انقلاب صنعتی از روستاهای خود جدا شده و کارگر شده بودند، بصورت پراکنده و خود بخودی شروع مبارزه کردند. از آنجائیکه آگاهی کامل از دلایل بدبختی و فلاکت خود نداشتند، ولی در عین حال هر روز وضعیتشان روبه وخامت می‌رفت، این شرایط را نتیجه ایجاد ماشین و استفاده از ماشینها در تولید میدانستند. آنان فکر میکردند که ماشینها باعث بدبختی آنها شده بودند و درك نمی‌کردند که در حقیقت نه ماشینها، بلکه صاحبان ماشینها، سرمایه دارانند که چون مالکیت ماشینها را دارند آنها را به شد بدترین وجهی استثمار میکنند. در نتیجه آنها مبارزات خود را متوجه ماشین‌آلات کرده، به خرید کردن و شکستن ماشین‌ها پرداختند. کارگران گروه گروه به کارخانجات حمله کرده و آنچه را بر سر راهشان بود از زمین می‌بردند. در سالهای (۱۸۱۱) این جنبش بصورت گروههای مخفی درآمد که بسیار وسیع بود و آنها جنبش لادیتها و یا لادیسم می‌نامند.

روشن است بورژوازی و حکومتشان نمیتوانستند در مقابل این جنبش بی‌تفاوت بنشینند. در نتیجه شروع به وضع قوانین بر علیه لادیتها نمودند. در سال ۱۸۱۲ مجازات مرگ برای کسانی که ماشینها را از زمین می‌بردند تعیین شد. نیروهای مسلح برای سرکوب کارگران فرستاده شد. جنبش بصورت موقت سرکوب شد ولی دوباره سر بلند کرد.

جنبش لادیتها مفهوم پرولتری، جنبشی انقلابی نبود. بلکه نتیجه رشد ناامیدی در میان توده های خرده بورژوازی بود که توسط انقلاب صنعتی در حال نابود شدن بودند و نفرت شدیدی شان متوجه آشکارترین دشمن، یعنی ماشین، شده بود. آنان خواهان بازگشت به گذشته بودند و به مبارزه بر علیه سیستم سرمایه داری و استثمار، با ایجاد شرایط نوینی در جامعه نمی‌اندیشیدند.

از آنجائی که نابود ساختن و سوازنیدن ماشین آلات راه آزادی

کارگران نبود و در عمل بهبودی خود را ثابت کرده بود، کارگران به شیوه های دیگر مبارزه روی آوردند. در این دوران بود که اتحادیه ها تشکیل دادند و اعتصابات براه میآید. البته نطفه های اولیه اتحادیه ها در انگلستان از سال ۱۷۵۲ وجود داشت ولی اساساً به صورت مخفی بود و فتوای آنها و بورژوازی تمام سعی خود را بکار میبردند تا از تشکیل آنها جلوگیری کنند. حد و یک قرن طول کشید تا این اتحادیه ها توانستند به صورت قانونی تشکیل شوند.

در این دوران که مبارزات کارگری در حال رشد بود، بورژوازی از فرصت استفاده کرد و از جنبش کارگری در جهت میل و برنامه خود استفاده نمود. بورژوازی برای یک رقم، یعنی تغییر قانون انتخابات با پارلمان مبارزه میکرد. اگرچه سرمایه داران در پارلمان نماینده داشتند ولی اکثریت نمایندگان از اشراف زمیندار و سرمایه داران تجاری و وابسته به مستعمرات بودند و سرمایه داران صنعتی نقش چندانی در آن نداشتند. سرمایه داران کارگران را که تشکیلات وسیعی ایجاد کرده بودند فریب داده و اتحادیه کارگران و طبقات میانه<sup>۱</sup> بوجود آمد. در نتیجه در سال ۱۸۸۲ بورژوازی موفق شد با استفاده از جنبش کارگری اصلاحاتی در قانون انتخابات بوجود بیاورد. ولی این "اصلاحات" بگونه ای بود که کارگران را از حق رای محکوم میکرد. یعنی فقط کسانی حق رای داشتند که سالیانه مقدار مینیمم اجاره خانه بدهند و چون کارگران اجاره خانه شان از این مبلغ خیلی کمتر بود، بنابراین نقش تعیین کننده ای در مبارزه برای این "اصلاحات" داشتند چیزی نصیبشان نشد. روشن است که سرمایه داران هم معصوم نبودند اگر در قدرت در مجلس شروع به نوشتن قوانین بر علیه کارگران نمودند. نتیجه این شرایط در سردی کارگران نسبت به فعالیت و مبارزه بخاطر خواسته های سیاسی بود. آنان چون جمع بندی صحیحی از دلایل شکست خود نداشتند امید خود را بکسب فعالیت مسلم اقتصادی مانند اتحادیه ها و اعتصاب بستند. البته

در همین دوران بودند کارگرانی که با اتحاد با سرمایه داران و گسردن گذاردن به برنامه آنان مخالف بودند. ولی اینان در اقلیت بودند و نتوانستند رهبری کارگران را بدست گیرند. در این دوران است که آئین و افکاری برجسته کارگری اثر میگذارد.

### ۷- آئین که بود و چه میگفت؟

وی سرمایه داری انگلیسی بود که عقیده داشت: شخصیت انسان بستگی به محیط زیست او دارد. اگر میخواهیم انسانهای بهتری داشته باشیم باید شرایط زندگی آنان را بهبود بخشیم. از آنجائیکه آموزش بیشترین اثر را روی انسان دارد، همه نوع توجه باید به سیستم تعلیم و تربیت بشود.

زمانیکه اوساحب کارخانه ای شد برنامه خود را به اجرا گذارد. ساعات کار را از ۱۴ ساعت به ۱۰/۵ ساعت تقلیل داد. کار کودکان را ممنوع کرد و برای آنها کودگستان ساخت. مغازه های ارزان برای کارگران درست کرد. . . . و با تمام اینها از سود کارخانه چیزی کم نشد، زیرا کارگرانی که در شرایط بهتری میزیستند تولید را بهتر انجام میدادند و در نتیجه سطح تولید بالا گرفت.

آئین متوجه تضاد های عمیق در جامعه سرمایه داری شده بود و بدی آنها را تبلیغ میکرد. ولی او متوجه نشده بود که تا زمانیکه سرمایه دار وجود دارد، استثمار و بدبختی برای کارگران وجود خواهد داشت. در نتیجه سعی وی در این بود که به سرمایه داران بگوید که بدی شرایط زندگی کارگران بضرر سرمایه داران است. او فکر میکرد میتوان با توسل به احساسات بشر و ستانه می سرمایه داران جامعه را تغییر داد، غافل از اینکه سرمایه دار تا وقتی سرمایه دار است فقط جیب خود را دست و پا میکند و بشر دوستی هم زمانی برای او مطرح است که این بشر در کارخانه او مثل سنگ جان بکند و صدایش در نیاید. در بین کارگرو سرمایه دار رابطه

دوستی وجود ندارد و فقط رابطه استثمارشوند و استثمارکننده است که وجود دارد. اگر سرمایه دار کارگر را استثمار نکند دیگر سرمایه دار سرمایه دار است و نه کارگر، کارگر. سرمایه داران حاضر به ازدست دادن موقعیت خود نیستند و در مقابل هرگونه خواسته‌ی بحق کارگران مقاومت میکنند و زمامی هم که نمیتوانند مقاومت کنند به ارتش که برای خدمت به منافع آنها وجود آمده متوسل میشوند. تنه‌آه‌رهائی کارگران نه درخواست از سرمایه دار برای "انسان بودن" بلکه برای از بین بردن سرمایه داران و سیستم سرمایه داری است که عامل تمام بدبختیهای آنهاست.

اؤن و افکار او را سوسیالیسم تخیلی مینامند. او از یکطرف خواهان جامعه‌ای بود که همه در آن بطور مساوی زندگی کنند و ظلم و تعدی بحقوق دیگران وجود نداشته باشد و از طرف دیگر در کمین که شرایط بدبختی توده‌ی مردم نتیجه سیستم سرمایه داری است که باید از بین برود و اینکار را فقط کارگران میتوانند انجام دهند و نه خواهش از سرمایه دار. او تخیلی بود چون نه بر واقعیت جهان، بلکه بیشتر بر تخیلات بشر دوستانه حرکت میکرد.

اؤن و برنامه اش موفق نشدند و بوروازی باتمام نیرو به او حمله کرد. او نتوانسته بود جامعه‌ی بدون استثمار خود را به بوروازی بقبولاند. شکست اؤن بار دیگر برای مدت کوتاهی کارگران را از مبارزه سیاسی روی گردان نمود ولی این مدت چندان طول نکشید. آنان هرچه بیشتر به ناکافی بودن شیوه‌های سندیکالیستی معتقد شده بودند. مبارزه در راه اصلاحات پارلمانی نیز نشان داده بود که کارگران باید راه مستقل خود را جدا از بوروازی در پیش گیرند. در این دوره جنبش چارتیستها در انگلستان آغاز شد.

## ۸- جنبش چارتیستها چه بود ؟

در سال ۱۸۳۶ گروهی از کارگران "انجمن کارگران لندن" را ایجاد کردند که هدفش آزادی سیاسی پرولتاریا بود. این انجمن برنامه خود را که شامل ۶ نکته بود تحت عنوان "چارت خلع" یا "برنامه خلع" بیان داشت. این ۶ نکته عبارت بودند از:

۱- حق رای مساوی برای مردان از ۲۱ سال به بالا

۲- پارلمان سالانه.

۳- رای گیری مخفی.

۴- حق انتخاباتی مساوی برای تمام محله ها.

۵- دستمزد برای اعضای مجلس.

۶- لغو قانون داشتن مالکیت برای عضویت در مجلس.

این برنامه کمبودهای زیادی داشت. مثلاً حق رای برای زنان را ندادید و میگرفت، خواهان جمهوری نبود، خواسته های اقتصادی و اجتماعی را به پیش نگذاشت. با اینهمه توانست پشتیبانی مردم را جلب نموده و پیشرفت بزرگی در جهت حرکت طبقاتی پرولتاریا، مستقل از بورژوازی محسوب میشد. سال شروع جنبش چارتیستها ۱۸۳۷ بود. مبارزه برای چارتر با جلسات وسیع در سراسر کشور همراه بود. مردان با لباس کار و شعله های سرخ رژه میرفتند و از مردم خواسته میشد که سلاح شوند و بسیاری از جلسات سلحخانه برگزار میشد. در بعضی جلسات تا ۱۰۰۰ نفر شرکت میکردند.

با اینهمه نباید چارتیستها را جنبشی همگون و هماهنگ با برنامه مشترک دانست. زیرا که در این دوران طبقه کارگران انگلستان طبقه کارگر دوران گذار بود. یعنی در حال بریدن ریشه های خود از روستا، در حالیکه کاملاً رابطه شان با روستا از بین نرفته بود. جنبش از کارگران صنعتی شمال انگلستان و پیشه واران، کارگران کشاورزی، خودمبورژواز و کارکنان خانگی که بتازگی بیکار شده بودند تشکیل شده بود. جنبش

در دوران اولیه خود بعضی از اعضای خرد و بورژوازی و بورژوازی میانه را - که خواهان استفاده از جنبش کارگری برای مبارزه بر علیه قوانین منع ورود فلات بودند - جلب نمود. در نتیجه در همان اوائل و وسط متضاد برای رهبری جنبش چارتیستها رشد نمود. ابتدا بورژوازی رادیکال و اشرافیت کارگری (یعنی کارگرانی که سطح کار و زندگیشان بهتر از بقیه کارگران است و به کارفرما نزدیکتری دارند) در رهبری جنبش قرار گرفتند. آنان معتقد به "نیروی اخلاق" بودند و میگفتند "ما احتیاج به اسلحه نداریم بلکه احتیاج به تحصیل داریم"، یعنی الان لازم نیست برای دفاع از حقوق خود مسلح شویم بلکه باید سرمان را پائین بیاوردیم و برویم تحصیل کنیم. تاکتیک سازمان آنان یعنی "انجمن کارگران لندن" بسیار محافظه کارانه بود. اینان هدف انجمن خود را بدست آوردن حقوق سیاسی و اجتماعی مساوی برای تمام طبقات جامعه با استفاده از طریق قانونی اعلام نمودند.

بخش چپ و یا طرفداران نیروی بازو معتقد به تاکتیکهای انقلابی و مبارزه سیاسی بر حسب پایه طبقاتی بودند. اینان بدستور درک میکردند که نباید به امید مجلس زمینداران و سرمایه داران برای تفسیرات نشست و روشن هم بود که مجلس تفسیراتی بنفع کارگران نخواهد داد. در نتیجه باید مسلحانه از حقوق خود دفاع کرد. با اینهمه بخاطر اختلافاتی که در درون جناح چپ وجود داشت و عده ای در عمل سیاست جناح راست را پیاده مینمودند، قادر نشدند در مقابل حملات بورژوازی به جنبش کارگری مقاومت کنند. مجلس عریضه ای را که ۱/۵ میلیون امضا داشت رد نمود و اینان قادر بمقابله با آن نشدند. پس از آن جنبش چارتیستها وارد یک دوران رکود شد.

مدت زیادی نگذشت که ورق برگشت. بحران اقتصادی جدید و رشد همکاری نیروی زیادی به جنبش کارگری داد. در سال ۱۸۴۰ "انجمن ملی چارتیستها" تشکیل شد که در سال ۱۸۴۲، ۴۰۰۰۰ عضو سراسر

انگلستان داشت. در این دوره برخلاف دوره قبل چارتیستها خواستند  
های مشخص کارگران توجه نمودند و مسائلی مانند، کم کردن مالیاتها،  
کم کردن مخارج دولت، کم کردن ساعات کار، اضافه کردن مزد کارگران  
کشاورزی، مخالفت با انحصار اسکناس، ماشین آلات، زمین، روزنامه، مخا-  
برات و امتیازات مذہبی را مطرح کردند. اینبار بروشنی اعلام کردند که  
خواهان وجود قوانینی برای حفظ حقوق کارگران در کارخانه بوده و در  
عین حال خواهان انتقال قدرت بدست زحمتکشانشند. عریضه ای که  
شامل خواسته های بالا بود ۲۳۱۰۰۰ امضاء داشت ولی همانگونه که  
از مجلس انتظار صرفت، بدون توجه به آن، عریضه راردر کرد.

در اعتراض به مجلس، چارتیستها يك اعتصاب یکماهه اعلام کردند  
این اعتصاب اگرچه از پشتیبانی تمام کارگران برخوردار بود، ولی بعلمت  
عدم شرکت کارگران جنوب انگلستان و سرکوب وحشیانه پلیس شکست  
خورد. رهبران اعتصاب فرار کردند و بسیاری از اعتصاب کنندگان محاکمه  
شدند. شکست این اعتصاب بر کارگران اثری منفی گذارد و چون نتوانستند  
از دلائل شکست آن جمع بندی صحیحی بدست آورند، نسبت به  
 مبارزه سیاسی برای مدتی بدین شدند. کارگران باز تمام نیروی خود  
را صرف مبارزات اقتصادی و ایجاد اتحادیه ها نمودند. این پایان دوره  
دوم مبارزه چارتیستها بود.

همراه با بحران تجاری و انتخابات مجلس در سال ۱۸۴۲، فحطی  
در ایرلند و مهمتراز همه انقلاب فوریه ۱۸۴۸ فرانسه، دوران سوم صبا-  
ر زات چارتیستها آغاز گشت. بیکاران که دیگر جانشان به لب رسیده  
بود شعار "پایان با انقلاب" را شعار خود نموده بودند. روحیه مبارزه  
در مردم رشد کرده بود. کنگره چارتیستها در سال ۱۸۴۸ تصمیم گرفت  
که عریضه دیگری بمجلس بفرستند که نزد يك به دو میلیون امضاء برایش  
جمع شد. مردم تصمیم گرفتند که چنانچه مجلس این عریضه راردر نکند  
خود مردم يك مجلس ملی تشکیل دهند که قانون چارتیستها رادرتعام



کشور حاکم گرداند . جلسه و سیمین بدین منظور فراخوانده شد . ارتجاع انگلستان تمام نیروی ممکنه را برای جلوگیری از تشکیل این جلسه بسیج نمود و در این امر موفق شد . رهبرای چارتیستها که نیروی مسلح آمده بحطه راد بدند جلسه را تعطیل اعلام کردند . مجلس سومین عریضه ی چارتیستها را هم رد کرد . رهبران دستگیر شدند و بسیاری از کارگران و مبارزان دیگر نیز به حبسهای طویل المدت محکوم شدند .

### ۹- نتایج جنبش چارتیستها چه بود ؟

جنبش چارتیستها از يك دید روشن اجتماعی برخوردار نبود . در عین حال يك جنبش صرفاً طبقه کارگرنه بود . در مرحله سوم خود که عناصر بورژوازی از آن کاملاً جدا شده و به زمیند اران پیوستند ، تبدیل به يك جنبش کارگری شد . این جنبش در حریبان تکاطی خود به سوسیالیسم علمی بسیار نزدیک شد . سوسیالیسم بصورت يك نطفه در بطن آن موجود بود . از آنجائی که در این جنبش خرد و بورژوازی راد یکال و پرولتاریا ، و در زمانهائی بورژوازی لیبرال شرکت داشتند ، روشن است که هر يك دارای برنامه ی خود که منفع طبقه خودشان باشد بودند و میخواستند جنبش رانیز بد انسو بکشند . پرولتاریا د فکر مسلح کردن کارگران و مجبور کردن مجلس به عقب نشینی بود . بداشتن يك رهبری قاطع که بتواند توده های کارگرا مسلح نموده و دستگاه فاسد حاکم را براندازد یکی از دلایل اصلی شکست جنبش چارتیستها بود .

چارتیستها بروی مبارزات نیمه ی قرن نوزدهم در اروپا تاثیر فراوان گذاردند . انترناسیونالیسم را با دفاعشان از انقلاب آلمان و فرانسه و مبارزات خلق لهستان علیه تزار و همینطور دفاع از خواسته های ایرلند و کانادا ، در عمل به جهانیان نشان دادند .

جنبش چارتیستی اگر چه پیروز نشد ، توانست نسلی از کارگرا ن مبارز را تربیت کند . کارگرانی که بخاطر انقلاب مبارزه میکردند و معلمین

نسل آینده‌ی کارگران شدند . بسیاری از رهبران سوسیالیسم و کمونیسم در انگلستان از میان جنبش چارتیستی برخاستند . هدف آنها آمیزش آگاهی سوسیالیستی با جنبش توده بود .

جنبش چارتیستها از اولین مبارزات کارگری بود که پس از ایجاد صنایع و بوجود آمدن پرولتاریا صورت گرفت . در حقیقت باید گفت در این مبارزات مضمون مبارزات آینده‌ی طبقه‌ی کارگر، یعنی مبارزه کاربسر علیه سرمایه را میتوان مشاهده نمود . طبقه‌ی کارگر با پیدایش خود محتوی مبارزات دوره‌ی گذشته، یعنی مبارزه بخاطر دموکراسی بورژوازی، را به مبارزه برای دموکراسی پرولتاریا تغییر داد .

ما در جزوات بعدی تکامل مبارزات طبقه‌ی کارگر را پس از جنبش چارتیستها مورد بررسی قرار خواهیم داد .

